

## ملیادردها دالرجامعه جهاني چگونه به تاراج رفت؟؟؟ (استاد صباح)



مادران خانه بدوشی می کنند ای وای بر ما  
خواهران هم خود فروشی میکنند ای وای بر ما  
روشن اندیشان همه برگرد منقل روز و شب  
خلق تریاکی خموشی می کند ای وای بر ما  
آن جوانانی که فرزندان این آب و گل اند  
پشت دیوار باده نوشی می کنند ای وای بر ما  
دختران را در حجاب تیره پنهان می کنند  
با گلوله چهره پوشی می کنند ای وای بر ما  
ریش و دستار و عبا ، هر گوشه ای بانگ عزا  
این جماعت دین فروشی می کنند ای وای بر ما  
کشوری را بر دم تیغ جهالت برده اند  
ملتی را مغز شویی می کنند ای وای بر ما  
مردمان خاموش و آزادی به بند اهرمن  
حاکمان هم پرده پوشی می کنند ای وای بر ما  
گر چه این قصه دل و جان را به آتش میکشد  
پس چرا یاران خموشی می کنند ای وای بر ما  
دولت پاکان اگر حاکم نگردد هر چه زود  
کیش اهریمن چموشی می کند ای وای بر ما.

اقتصاد کشور بالاثر جنگهای چندین دهه از هم یاشیده بود. تا سالهای ۱۹۹۲ میزان اقتصاد افغانستان تریجاً در حال نزول بود. تا آنکه از سال ۱۹۹۵ الی ۲۰۰۱ اقتصاد این کشور در زمین فرو رفت. کشور ازین ناحیه شدیداً صدمه دید و سبب فرورفتگی عمیقی در حیات اقتصادی این ملت شد. در نتیجه سرمایه دورانی و ارزش پول کشور به نسبت عدم پشتیبانه بانکی و از بین رفتن اکثر سرمایه ثابت از چرخش باز افتاد. مرگ و میر اطفال بالا تراز ۶۰ فیصد مرگ مادران در حال زایمان از چهار نفر به یک نفر کشانده شد. سطح بیکاری به حد نهائی خود رسید، به جز تولیدات ناچیز زراعتی دیگر همه تولیدات وجود نداشت. امراض فقر مانند عدم تعلیم و تربیه اطفال، شیوع

## امراض، گرسنگی، عدم احترام به حقوق انسان و صدها مسایل دیگر بروز نمود. که هر کدام گوشه از جامعه را رنج می‌داد.

امروز بوروبورکراتیزم ریشه دارد کشور مانع هرگونه پیشرفت است، لذا برنامه هایی چون خلع سلاح ، مبارزه با مواد مخدر و غیره نتوانسته اند به موفقیت برسند. دربرابر این نا بسامانی بنیادی، سیاست هایی چون تغییرمسئولین در ولایات، سطحی به نظر می رسد، این سیاست ها نه تنها باعث بهبود اوضاع نمی شود بلکه به آشفتگی آن می افزاید. از سوی دیگر درهم ریختگی صلاحیت هاومسئولیت های دست اندرکاران امور و بخش های مختلف اداری سبب ناکامی اجرات مثبت و موثر میگردد. اصلاحات اداری نیز در صورتی موثر است که هیچ کس نتواند به ناحق خواسته خود را به کرسی بنشاند. در حال ایجاد یک دولت مقتدر مرکزی با اتکا به اصل شایسته سالاری و مدیریت علمی که بتواند به خواسته های مردم پاسخ مثبت بدهد، تنها راه سیاسی بهبود اوضاع اجتماعی واقتصادی به شمار می رود.

در غیر آن هر شخصی با تجربه ای هم اگر در این حلقه بسته ودرسیستم بهم آمیخته قرارگیرد موفقیت چندانی نخواهد داشت. درکشور بسیاری از فرمانداران محلی و ولایتی هم از اردو، پولیس و افسران امنیتی قبلاً فرماندهان جناح های مختلفی بوده اند که برای سرنگونی طالبان در اواخر سال ۲۰۰۱ در تصرف قدرت پیشدستی و خلاف توافق قبلی کابل را اشغال نمودند. آن چه که این نیروها می توانند انجام بدهند، استفاده از سمت دولتی خود برای کشت خشخاش و قاچاق مواد مخدر است. آنها هنوز اسلحه در اختیار دارند و نفوذ گذشته خود را بر مردم حفظ کرده اند.

تامین امنیت و جمع آوری سلاح یکی از همان اصطلاحات واسمای بی مسمایی است که از زبان مسوولین دولتی و تریبیونها و بلند گوها در داخل و خارج کشور به مود روز مود سال بدل گردیده ، اما واقعیت خلاف آن است که می بینیم، میشنوم و احساس میکنیم. تعدد و تداوم اختطاف ها، سرقت ها، قتلها، انفجارات و انواع بی امنی ها درکشور واقعیت تلخی است. مردم این پرسش را مطرح میسازند که دولت و مسوولین امنیتی آن با اینهمه تشکیلات وسیع و هزینه های گزاف دربرابر اینهمه بی امنی و جنایت که طی سالهای گذشته در تاریخ کشور ریکارد قایم کرده است، چه استدلالی دارد، مسوولین دولت با ادعا های بلند بالا و بهانه های ناهمگون در برابر افکار پرسشگر مردم و جهانیان چه پاسخی دارند؟ آیا همین کفایت میکند که میگویند: بیست و پنج سال جنگ درین کشور جریان داشته و در چند سال بر طرف نمیشود؟ سالها از سقوط طالبان درکشور میگذرد ده ها وحتا صدها میلیارد دالریه افغانستان سر از یرو در زیر ریش جامعه بین المللی به جیب دزدان ثروتهای ملی افغانستان سر از یرو میشود همین دزدان و چپاولگران شهر کابل بعد از سال دو هزار یک مالک ده ها تعمیر و بلند منزل ، شرکتهای تجارتي ، صاحب ده ها عراده موتر، صدها جریب زمین و... گردیدند .

اگر واقعاً به کمک های ارایه شده به افغانستان نگاه کنیم به این موضوع می رسیم که اکثر این کمک ها برای مردم افغانستان نرسیده تعدادی دلال داخلی و خارجی را فربه کرده است! در سایه این کمک ها اکثر احزاب قدرتمند و ضعیف داخلی تقویت شده به استحکام مواضع خود پرداخته اند. یعنی همان جریانی که در سال های قبل رواج داشت. منتها آن زمان بنام جهاد و مقاومت درجیب عده محدود میریخت و امروز با نام بازسازی. ولی در اصل هیچ فرق و تفاوتی در روند رسانیدن این کمک ها به مردم نکرده است.

درکنار این موضوع صدها و بلکه هزاران دلال جناحی و حزبی به پرکردن انبارهای خود مشغول اند در حالی که مردم همچنان نیازمند باقی مانده اند. از طرف دیگر، ازدیاد و تعدد موسسات و نیروهای خارجی و زورمندان تنظیمی را شاهدیم که هر کدام شان ماهانه پنجمصد تا پنج هزار دالر حقوق دریافت کرده هزینه های گزاف مخارج شان را نیز در حساب کمک های بلاعوض و یا قرض الحسنه به افغانستان می گذارند. در حال حاضر در کابل بیش از دو هزار و چهارصد موسسه خارجی و یا به نوعی وابسته به آن ها وجود دارد. که در هر کدام شان اگر به طور میانگین ده نفر مشغول به کار باشند ، حدود بیست چهار هزار حقوق بگیر در کابل مستقر هستند. این افراد از یک طرف به نا امنی های اجتماعی با ارایه طرح های اکثر بدون استفاده دامن می زنند و از طرف دیگر بازار گرمی دلالان داخلی را سبب شده اند.

همچنین اگر نگاهی به وضعیت کرایه خانه ها و خرید و فروش ها و عواقب ناشی از این مسایل داشته باشیم ، نارضایتی مردم را در ایجاد اختلالات روانی اجتماعی مشاهده خواهیم کرد. از منظر دیگر ، کمک هایی که نقدی و یا جنسی مستقیماً به دولت پرداخت شده که کلا یک سوم کل کمک به افغانستان را تشکیل می دهد ، اکثراً با مبالغه های آماری و عددی همراه بوده و واقعیت ها به اطلاع همگان نمی رسد.

گزارشها از سوء استفاده چندین میلیارد دالری از بودجه بازسازی افغانستان از سوی محافل و مقامات امریکایی حکایت دارند. نتایج یک بررسی جدید در اردوی آمریکا نشان می دهد که میزان سوء استفاده از بودجه بازسازی و حیث و میل آن به چندین میلیارد دالر رسیده است. آرنولد فیلدز بازرس ویژه بازسازی افغانستان با تایید این مطلب گفت ، میزان سوء استفاده از بودجه بازسازی افغانستان همچنان در حال افزایش است .

وی با انتقاد از سیاستهای آمریکا در امر بازسازی افزود ، هیچ واحد کنترولی مناسبی برای بررسی اینکه پول مالیات دهندگان امریکایی در کجا هزینه می شود وجود ندارد. مقامات امریکایی ادعا می کنند که از سال دو هزار و دو تا کنون

پنجاه و شش میلیارد دالری برای بازسازی افغانستان هزینه شده، اما به گواه واقعیت‌های این کشور، نتیجه‌ای نداشته است. از این مبلغ بیست و نومیلیارد دالرصرف بازسازی نیروهای امنیتی و شانزده میلیارد دالرصرف توسعه این کشور شده است. این درحالی است که با گذشت حدود یک دهه نه تنها وضعیت نیروهای امنیتی و نظامی افغانستان بهبود نیافته بلکه مردم و بخصوص زنان و کودکان با مشکلات عدیده روبرو هستند.

به گونه‌ای که به گزارش صندوق کودکان سازمان ملل، یونیسف بیش از یک چهارم کودکان هفت تا چهارده ساله همچون یک فرد بزرگسال کار می‌کنند، به طوریکه وضعیت کودکان کار به عنوان یکی از معضلات اصلی دولت این کشور به حساب می‌آید. براساس گزارش وزارت صحت عامه کشور نیز، از سی میلیون افغان دوازده میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند که از این دوازده میلیون فقیر، سه میلیون نفر کودک زیر پنج سال هستند که از سوء تغذیه رنج می‌برند. البته بازرس ویژه بازسازی افغانستان به بقیه هزینه‌های بازسازی که امریکا ادعا می‌کند از سال دوهزار و دو در این کشور هزینه کرده، اشاره نکرده است. از اینرو گزارش تفتیش ویژه بازسازی از فسادهای گسترده نهاد‌های غربی فعال بخصوص امریکایی در افغانستان حکایت دارد.

## گسترش روزافزون ناتوانی و مهاجرت مردم

و طن امروز اسیر دوسه تا بیوطن است  
انهدام وطن از نکبت این چند تن است  
آن یکی لاشخورو آن دگری جغد سیاه  
آن یکی مرده خورو آن دگری گورکن است  
آن شده پیش نماز در چمن و درسرای  
واقعا قصه او قصه خرد چمن است  
این چه بونیست که از زیر ریش می‌آید  
که چنین باعث دلسردی مشک ختن است  
سرزمین گل و بلبل به چه روز افتاده  
بلبل وزاغ است و چمن آن لجن است  
روزگاری که وطن دست کفن دزدان است  
عجبی نیست اگر مرده ما بی کفن است  
داده بودند مژده که سربکفان می‌آید  
سربکف آمدو دیدیم که پیمان شکن است  
حرف‌هایش همه جز تهمت و فحاشی نیست  
واعظ شهرچه با تربیت و خوش سخن است  
بروطن مهرداشتن اگر بی وطنیست  
سجده بر خاک وطن دین و آئین من است.

سالهاست که امریکا و متحدین در افغانستان حضور دارند اما هنوز هیچ نشانی از ثبات و صلح و امنیت در کشور سراغ نداریم، زیرا پس از سقوط طالبان، باید بدون درنگ به جمع آوری اسلحه اقدام می‌گردید نه تنها اقدامی نشد بلکه دست تفنگداران در نقض حقوق بشر، حقوق زنان، دامن زدن اختلافات قومی و مذهبی، چور و چپاول با زنگنه گذاشته شد. خشونت علیه زنان، حوادث بیشمار تجاوز، تهدید و ازدواج اجباری توسط افراد مسلح، افزایش بی‌سابقه خودکشی و خوددسوزی زنان، تهدید فامیل‌ها تا دختران خود را به مکتب نفرستند، سوزاندن مکاتب دخترانه، احساس ناامنی زنان در کار بیرون از خانه، ممنوعیت ظاهر شدن آوازخوانان زن در رادیو و تلویزیون، افزایش زنان و بیوه‌هایی که چاره‌ای جز گدایی و روی آوردن به فحشا ندارند و... همه عملکرد تفنگداران جنگ سالارانند.

در حالیکه در اوضاع کنونی و در طی این سالها این انتظار موجود بود که در عرصه‌های تأمین امنیت، بازسازی و قانونمداری، طرد فساد اداری و دولتی و سایر نابه‌سامانی‌ها کارهای بزرگی انجام می‌شد اما این مامول‌ها تحقق نیافته باقی مانده و خواست ملت برای ایجاد یک دولت قوی و نیرومند و پاسدار قانون و تأمین کننده امنیت و ادامه دهنده

بازسازی، تأمین کارورفاه اجتماعی در حال بدل شدن به یأس تلقی میشود. افغانستان با این همه سلاح و سلاحدار به آتش زیرخاکستر می ماند که هر آن امکان دارد با کوچکترین بی احتیاطی این آتش زیرخاکستر شعله ور گردد و حضور نیروهای جنگ سالار در ادارات مهم امنیتی و سیاسی به این وضعیت بیشتر دامن زده است، اما آیا با مسامحه کاری و میدان دادن به نیروهای جنگ سالار تحت عنوان نیروهای مقاومت و مبارز می توان از این واقعه جلوگیری کرد یا نه؟ بلکه می توان بر دامنه این تهدید نیز افزود. جامعه افغانستان به دلیل دوری از قانون و قانونمداری به یک جنگل تبدیل شده است که هرکس زور بیشتر داشت همان قدرت حاکم به شمار می رود. تفنگداران با تکیه به نیروی نظامی خویش خواستار هرج و مرج، چوروچپا و زورگویی و بی قانونی اند.

توسعه روز افزون ناامنی در کشور، باعث نگرانی مردم شده آنان را از روزنه های امید به آینده دور می کند. درگیری های متفرقه در ولایات مختلف، غارت و چپاول شبانه های مردم، زورگویی برخی احزاب به اصطلاح جهادی، بی احترامی به افراد روشنفکر و آزاد اندیش و ده ها مورد دیگر، از جمله مسایلی است که برای یکباردیگر امید رسیدن به صلح و آرامش در کشور را به نقاط کور و مبهم گذشته می برد.

این موضوع از یک جهت مردم را وادرا به مهاجرت های داخلی و خارجی کرده و از سوی دیگر باعث عدم بازگشت مهاجرین به کشور می گردد. مهمتر از این مسایل، جامعه جهانی را نسبت به افغانستان بد بین ساخته آنان را نیز از روند کمک به بازسازی دور خواهد ساخت. علت اصلی جنایات و درگیری های اخیر در کشور، حضور تفنگ سالاران در مناصب و پست های کلیدی کشور است تنها راه حل این مساله برکناری احزاب و گروه های به اصطلاح جهادی از صحنه قدرت نظامی و سیاسی در افغانستان می باشد.

امروز بر همگان ثابت شده است که دیگر جهاد نظامی وجود ندارد و باید جهادگران دیروز، سازندگان امروز باشند! نه مخربین و جنایت کاران آینده! و باید به این مهم برسند که استقامت و پافشاری اینان براریکه قدرت، غیر از تباهی و سیاهی آینده و تخریب چهره جهاد، عاید دیگری نصیب آنان و ملت نخواهد کرد. پس بهتر است که در یک اقدام شجاعانه و بدون عذروبهانه، زمینه به قدرت رسیدن واقعی مردم را فراهم ساخته سران جهادی به نفع ملت از پست های حزبی و دولتی خود کنار بروند و احزاب قبلی را منحل نمایند.

اکنون که جامعه جهانی عزم جدی بر بازسازی افغانستان دارد، کاری نکنیم که این عزم به یاس و ناامیدی بدل شود. بیایید همانگونه که دست های خارجی در تخریب و چند پارچگی کشور نقش اساسی داشتند، امروز که می خواهند جبران کنند، زمینه را برای آنان فراهم نموده بهانه اختلافات درونی آنان در کشور خود نباشیم. ناامنی های موجود در افغانستان، در یک طرف قضیه به سران جهادی برمی گردد و در طرف دیگر به خارجی ها و بخصوص آمریکا! سران جهادی که هرکدام شان از خون فرزندان این مرز و بوم به نوایی رسیده اند، امروز نمی توانند پست ها و مناصب قدرتی را به نفع مردم ترک کنند.

کشورهای خارجی هم که تقصیر اصلی شروع ناامنی های کشور به آنان می رسد، نمی توانند با یکدیگر در تقسیم امتیازات کنار بیایند. آمریکا با روسیه و اروپا مشکلات حل نشدنی دارد که ما ناخواسته هرکدام به نفع یکی از این ها وارد صحنه های امتیازدهی های آنان شده خود و ملت خود را به سمت تباهی هدایت می کنیم. ما با ایجاد درگیری های کوچک داخلی و عدم ترک قدرت های دست داشته، باعث می شویم تا بهانه ناامنی در کشور را بدست بیگانگان داده آنان را از روند بازسازی به درگیری های جناحی و نظامی بکشانیم، که در این میان، فقط و فقط بیشترین آسیب را مردم و آینده کشور ما می بیند. برآستی اگر خارجی ها قصد و تصمیم جدی بر بازسازی افغانستان دارند، باید در درجه اول از حمایت احزاب و نیروهای داخلی نظامی سیاسی دست برداشته جامعه مصیبت زده افغانستان را به سوی امنیت و صلح دائمی رهنمون باشند. شاید خارجی ها و درراس آنان آمریکا نمی خواهند صلح دائمی و امنیت کامل را به این زودی در افغانستان ببینند. زیر حمایت های بدون دلیل هرکدام آنان از جنگجویان داخلی و تفنگ سالاران محلی علت اصلی دامن زدن به ناامنی های اخیر در کشور بوده است.

بر همه ما کاملاً روشن و واضح است که بعد از سقوط طالبان و با ورود نیروهای بین المللی و آمریکا به افغانستان، احزاب سیاسی و تفنگ سالاران محلی جان دوباره گرفته، یکبار دیگر هم از لحاظ تسلیحاتی و هم از جهت مالی تقویت شدند. که این تقصیر مهم، همچنان بر عهده نیروهای خارجی است. زیرا اگر برخی از همسایگان و کشورهای ذی دخل در امور افغانستان، در زمان حضور طالبان و بیرون راندن تمام این ها از کشور، این ها را کمک نمی کردند، امروز شاهد رشد و جان گرفتن دوباره این ها به نفع برخی از خارجی ها و به ضرر مردم افغانستان نبودیم.

بنابر این لازم است تا نیروهای بین المللی در افغانستان از خود جرات بیشتری نشان داده با خاطیان و تفنگ سالاران و سیاسیون نابخرد، برخورد قاطعانه و جدی نمایند. تا بدین وسیله برای مردم افغانستان ثابت شود که خارجی ها واقعا قصد بازسازی افغانستان را دارند. بی بند و باری های اجتماعی که به سرعت رو به افزایش است می تواند تا اندازه ای

مفید باشد. در هر صورت نه روش ایجاد و پیدایش زمینه های آزادی این است که آزادی خواهان پیش گرفته اند و نه روش و طریقی که تفنگ داران مد نظر دارد.

باید به این نکته توجه داشت که ما امروز در کشور نیاز به يك تعادل عقلائی در حیظه های اجتماعی داریم. زیرا این افراط و تفریط ها را در دوره های شروع حکومت جهادی و طالبان به مشاهده گرفته ایم و دقیقاً به این نتیجه رسیدیم که هر دو تاي آنها به خطا رفتند و با شکست مواجه شدند. امروز آنچه برای مردم ما می تواند اصل باشد توجه به منش های رفتاری نسل جوان است. نسلی که آینده مملکت را می سازد و چشم امید همه ما به آنهاست.

اگر امروز بخواهیم با امرونی ویا بی بند وباری محض به سمت جوانان برویم ، یقیناً آینده فرزندان خود را در معرض خطر قرار داده ایم. امرونی کردن های بی مورد ما را از جوانان دور می سازد و بی بند وباری ، آنان را از خودشان. پس لازم است تا در این امورات عدال را پیش گرفته آنگونه عمل نماییم که بتوانیم سازندگان فردا را در پیشبرد اهداف سازندگی انسانی رهنمون باشیم. اما رهبران و قوماندانان و خودخواهان جهادی هنوز معتقدند که باید با زور به مردم مسایل خود را توجیه کنند.